

بررسی تطبیقی مبانی خرق حجاب شرکت در حقوق انگلستان، ایالات متحده آمریکا و ایران

فرشته احمدی نیا* رسول مظاهری کوهانستانی** منوچهر توسلی نائینی***

چکیده

محدود بودن مسئولیت سهامداران در شرکت‌ها به عنوان قاعده اولیه، دارای آثار و مزایای حقوقی فراوانی است، اما مبانی متعددی وجود دارد که بر اساس آن‌ها این قاعده اولیه با استثناء مواجه شده و حجاب شرکت خرق می‌شود و یا از حجاب شرکت عبور می‌شود و به تبع آن مدیران یا سهامداران به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، منفرداً و متضامناً، شخصاً مسئول تأدیه دیون و اجرای تعهدات شرکت می‌شوند. این مبانی در حقوق کامن لا به ویژه انگلستان و ایالات متحده آمریکا، توسعه فراوانی یافته است و رویه قضایی این کشورها ضمن پای‌بندی به قاعده اولیه مسئولیت محدود، هر جا این قاعده مورد سوءاستفاده قرار گرفته، آن را کنار گذاشته‌اند. پرسش اصلی این است که مبانی خرق حجاب در حقوق انگلستان و آمریکا تا چه حد با مبانی فقهی و ابزارهای حقوق ایران جهت مقابله با استفاده ابزاری از شرکت‌های تجاری و تشکیل شرکت‌های کاغذی انطباق دارد و مبانی بومی تا چه حد کارآمد هستند و نتیجه حاصل آن این است که هر چند حقوق دو کشور یادشده با قواعد کلی حقوق ایران انطباق دارد، لیکن در کوتاه‌مدت برای مقابله با معضلات فوق وضع قوانین تنها چاره کار است.

واژگان کلیدی: خرق حجاب شرکت، دکترین ابزاری، عبور از حجاب شرکت، گروه شرکت‌ها، مسئولیت محدود، نظریه نمایندگی.

F_ahmadinia@ase.ui.ac.ir

*دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشگاه اصفهان

r.mazaheri@ase.ui.ac.ir

**استادیار دانشکده حقوق، گروه حقوق، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

tavassoli@ase.ui.ac.ir

***دانشیار دانشکده حقوق، گروه حقوق، دانشگاه اصفهان

مقدمه

انتخاب نوع شرکت از حیث میزان مسئولیت سهامداران علی‌الاصول به اراده تشکیل‌دهندگان شرکت بستگی دارد و آن‌ها در مقام تشکیل شرکت در فرآیندی شبیه به عقد، یکی از قالب‌های پیش‌بینی‌شده برای شرکت‌ها، اعم از مسئولیت محدود یا نامحدود و میزان مسئولیت شخصی خود را در شرکت تعیین و جهت اطلاع عموم آگهی می‌کنند. واضح است که این اختیار مانند هر حق دیگری مقید و محدود به عدم سوءاستفاده است. موارد متعددی وجود دارد که اشخاص در کسوت سهامدار یا مدیر به واسطه تصمیمات و اقدامات خود یا به دلیل اینکه خود را به شکل خاصی به دیگران معرفی می‌کنند و آن‌ها به این ظاهر مغایر با مسئولیت محدود اعتماد می‌کنند، در برابر اشخاص مسئول شناخته می‌شوند. در نتیجه، می‌توان گفت قاعده مسئولیت محدود در تقابل با قواعد ثانویه؛ منع اضرار به غیر، منع تقلب، منع سوءاستفاده از حق قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر قاعده مسئولیت محدود در مورد کسانی که صرفاً از آن به عنوان ابزاری برای سوءاستفاده شخصی استفاده می‌کنند، جریان ندارد. نظر به اهمیتی که قاعده مسئولیت محدود به عنوان عامل محرک اقتصادی و رونق بازارهای بورس و فرا بورس سهام دارد، تبیین استثنائات آن و قلمرو این استثنائات اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ به طوری که خرق حجاب شرکت یا کنار گذاشتن مسئولیت محدود به یکی از پیچیده‌ترین مباحث حقوقی تبدیل شده است. تحقیق حاضر در پی آن است که با بررسی دیدگاه‌های حقوق انگلستان و برخی از ایالات آمریکا که از پیشگامان نظریه خرق حجاب شرکت هستند، مبانی خرق حجاب شرکت و مسئولیت سهامداران و مدیران و قلمرو حدود و قیود آن را شناسایی کرده و با مبانی موجود در حقوق ایران مقایسه کند تا معلوم شود که آیا مبانی حقوق خارجی با مبانی کلی پذیرفته شده در حقوق ایران انطباق دارد یا خیر؟ ذکر این نکته ضروری است که از منظر حقوق کشورهای که اساس تطبیق قرار گرفته‌اند، قواعد خرق حجاب شرکت و قواعد مسئولیت مدنی به عنوان دو منبع ایجاد مسئولیت علیه سهامدار و مدیر بکار می‌رود و مدیران رسمی، عملی و سایه شرکت نیز از مسئولیت‌های ناشی از خرق حجاب شرکت

مصون نیستند. تفاوت این دو مبنا صرفاً در ادله اثباتی و قلمرو مسئولیت است. در دعوی مسئولیت مدنی، باید عنصر تقصیر، ورود ضرر و رابطه سببیت بین تقصیر و زیان وارده از سوی مدعی اثبات شود و جبران خسارت نیز فقط نسبت به زیان دیده تا میزان خسارت وارده صورت می‌گیرد و در تعیین خسارت نیز تناسب با درجه تقصیر یا درجه تأثیر عمل مقصر سنجیده می‌شود، در حالی که در خرق حجاب دادگاه تنها موجبات و امکان خرق را بررسی می‌کند و چنانچه شرایط آن فراهم بود، نسبت به همه دیون و اشخاص، بدون لحاظ درجه تقصیر یا تأثیر عمل و نسبت به همه طلبکاران، جبران صورت می‌گیرد. به عنوان مثال، مدیر رسمی، عملی و سایه یک شرکت کاغذی که شرکت را ابزار تجارت خود قرار داده است، مسئول کلیه دیون شرکت در برابر همه اشخاص است و تحمیل این مسئولیت به مدیران و سهامداران منوط به احراز عدم کفایت دارایی شخص حقوقی و انحلال آن نیست. در نتیجه، در این مقاله مسئولیت مدیران در کنار سهامدار مورد بررسی قرار می‌گیرد. از حیث سازمان‌دهی تحقیق با توجه به اینکه قاعده مسئولیت محدود، موتور محرکه اقتصاد و رکن اصلی بازارهای سهام اعم از بورس و فرا بورس محسوب می‌شود و مبانی خرق حجاب استثنایی بر این قاعده هستند، لذا بند نخست این تحقیق به تبیین قاعده مسئولیت محدود اختصاص داده شد. از طرفی چون مبانی خرق حجاب شرکت در حقوق انگلستان و آمریکا علیرغم سنخیت از حیث پیشینه و محتوا و جزئیات متفاوت هستند، حقوق این دو کشور در دو بند جداگانه مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت نیز مبانی حقوق ایران متناظر با دیدگاه‌های حقوق انگلستان و آمریکا مورد تحلیل قرار گرفته است و حاصل این تطبیق، به نتیجه‌گیری و بیان پیشنهادهایی برای وضع قوانین در این حوزه منتهی شد.

۱. قاعده مسئولیت محدود

نخستین پرسشی که در رابطه با خرق حجاب شرکت و مبانی آن به ذهن می‌رسد، این است که خرق حجاب شرکت اصل است یا استثناء و اگر استثناء است، استثناء بر

چه قاعده‌ای است؟ تمامی سیستم‌های حقوقی اتفاق نظر دارند که خرق حجاب شرکت استثنایی بر قاعده مسئولیت محدود است. استقلال شخصیت شرکت با محدودیت مسئولیت آن ملازمه عقلی ندارد، زیرا شرکت‌هایی نظیر شرکت‌های تضامنی در عین حال که استقلال دارند ولی بر آن‌ها مسئولیت نامحدود حکم فرما است. از نظر تاریخی نیز سابقه تشکیل شرکت‌های مستقل بر پیدایش مسئولیت محدود تقدم دارد، زیرا مسئولیت محدود در قرن نوزدهم بر حسب ضرورت و به منظور تشویق سرمایه‌گذاری و تسهیل تشکیل شرکت‌های بیشتر در جهت تولید افزون‌تر پدید آمد (Posner, 1986: 79; Ribstein, 1991: 55; Easterbrook & Fischel, 1991: 97). استقلال شخصیت شرکت و قاعده مسئولیت محدود به گونه‌ای با یکدیگر پیوند خورده‌اند که حتی در شرکت‌های با مسئولیت نامحدود نظیر شرکت‌های تضامنی نیز طلبکاران شرکت حق مراجعه مستقیم به سهامداران شرکت برای مطالبه طلب خود را ندارند و تنها پس از احراز ناتوانی شرکت در پرداخت بدهی و انحلال شخصیت حقوقی شرکت می‌توانند به شرکای شرکت مراجعه کنند. به این ترتیب، مسئولیت سهامداران شرکت در طول شرکت قرار می‌گیرد نه در عرض آن، در غیر این صورت فرض استقلال شخصیت حقوقی و حتی ادعای موجودیت شرکت، بیهوده جلوه می‌کند، زیرا اگر طلبکار بتواند بدون حدود مرز و به نحو علی‌السویه برای وصول مطالبات خود از شرکت به هر یک از سهامداران یا شرکت در عرض یکدیگر مراجعه کند، دیگر وجود شرکت یا عدم آن علی‌السویه و بیهوده خواهد بود؛ بنابراین می‌توان گفت استقلال شخصیت حقوقی، مقتضای ذات کلیه شرکت‌ها است و قاعده مسئولیت محدود نیز در وهله نخست، ضامن استقلال شخصیت حقوقی است. از طرفی، قاعده مسئولیت محدود در واقع نوعی حمایت قضایی از سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. افراد جامعه از حیث توان خطرپذیری در یک درجه نیستند و بسیاری از سرمایه‌گذاران نمی‌توانند یا نمی‌خواهند در راستای سرمایه‌گذاری در رشته خاص، کل دارایی خود را از دست بدهند یا در معرض خطر از دست رفتن قرار دهند. قاعده مسئولیت محدود این امکان را فراهم می‌کند که این دسته از افراد فارغ از دغدغه از دست دادن دارایی‌های شخصی،

به عرصه تجارت وارد شوند. علاوه بر آن، پذیرش مسئولیت نامحدود در شرکت‌ها به شدت شرکت را به اشخاص وابسته می‌کند، به طوری که موجودیت و بقاء شرکت به بقاء سهامدارانش متکی می‌شود و شرکت را از حرکت مستقل باز می‌دارد. ضمن اینکه تعلق خاطر و وابستگی شرکت به شرکا، رابطه شرکای شرکت با یکدیگر را نیز به روابط خانوادگی و شخصی تبدیل می‌کند، به گونه‌ای که مانند شرکای مدنی باید به همدیگر اعتماد کامل داشته باشند که این شرایط ویژه، تشکیل شرکت را دشوار ساخته و بر فرض تشکیل نیز انتقال سهام از سوی هر یک از شرکا را با صعوبت مواجه ساخته و منوط به رضایت سایرین می‌کند که این امر با اصول اولیه تجارت که مبتنی بر گردش ثروت و نقل و انتقال ساده و سریع سهام است، منافات دارد. از طرف دیگر، اجرای بی‌قید و شرط قاعده مسئولیت محدود ممکن است مورد سوءاستفاده اشخاص سودجو و متقلب قرار گیرد و عده‌ای تحت لوای آن، مسئولیت تعمد یا تقصیر و رفتارهای مخاطره‌آمیز تجاری خود را به اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت تحمیل کنند. به همین جهت، برخی ضمن مخالفت با قاعده مسئولیت محدود، معتقدند باید خطر و زیان ناشی از فعالیت‌های تجاری را به اشخاصی که بیشترین توان یا استحقاق برای تحمل آن را دارند معطوف کرد (Tollison, 1979:35)، زیرا به‌طور منطقی هر سرمایه‌گذار باید در هر شرایطی سطوح مطلوب و قابل قبولی از ریسک تجاری خود را بپذیرد.

۱-۱. پیدایش مسئولیت محدود در قوانین و رویه قضایی

مسئولیت محدود در قرن نوزدهم به عنوان عاملی جهت تشویق مشارکت عمومی و سرمایه‌گذاری، وارد سیستم‌های حقوقی کشورها شد؛ به طوری که در فرانسه به سال ۱۸۰۷ در قانون تجارت ناپلئون و در ایالات متحده در سال ۱۸۳۰ وارد حقوق این کشورها شد (Dignam & Lowry, 2006:17). تشخیص زمان دقیق پیدایش نظریه مسئولیت محدود در بریتانیا اگرچه محل بحث است، ولی به‌طور قطع در سال‌های ۱۸۵۵ و ۱۸۵۶، پارلمان انگلستان نخستین قانون مسئولیت محدود و قانون شرکت‌های

سهامی^۱ را تصویب کرد و در سال ۱۸۸۹ رویه قضایی در پرونده سالمون علیه سالمون^۲ بر آن مهر تأیید زد (Dignam & Lowry, 2006:18). این پرونده در حقوق انگلستان در عین حال مبنای اولیه نظریه خرق حجاب شرکت نیز محسوب می‌شود؛ بنابراین در ایالات متحده و انگلستان، همانند دیگر سیستم‌های حقوقی، شرکت‌ها شخصیتی مستقل از سهامداران دارند و در شرکت‌های با مسئولیت محدود، سهامداران علی‌الاصول از انجام تعهدات شرکت مصون و مبری هستند (Ballantine, 1946:287-8) و تنها شرکت مسئول اجرای تعهدات خویش است و بستانکاران شرکت برای وصول مطالبات خود، فقط حق اتکای به دارایی شرکت را دارند (Solomon & et al., 2002:328). این اصل در ایالات متحده به دکتترین هویت قانونی^۳ اشتهار دارد و در برابر این دکتترین، اصل مسئولیت محدود به عنوان یک اصل بنیادین در پس سیستم حقوقی در نظر گرفته می‌شود. از نظر تحلیل حقوقی نیز تعیین وضعیت حقوقی شرکت از حیث محدودیت یا عدم محدودیت مسئولیت که متأثر از اهداف شرکا در پذیرش یا عدم پذیرش ریسک است، علی‌الاصول تابع قصد شرکا است و نظام‌های حقوقی تا آنجایی که مؤدای قصد تشکیل دهندگان و ساختار محدود شرکت به حقوق عمومی و اشخاص ثالث زیان وارد نسازد، ساختار مورد توافق را محترم می‌شمارند. در نتیجه برخلاف طلبکاران، دادگاه‌ها تمایلی به خرق حجاب شرکت ندارند (Lezcano Navarro, 2013:43) این تمایل اشخاص را می‌توان به واسطه بین‌المللی شدن تجارت و رشد گروه شرکت‌ها دانست (Blankenburg & et al., 2010:824). نتیجه اینکه در کشورهای تحت بررسی، قاعده مسئولیت محدود به عنوان یک قاعده اولیه اعمال می‌شود و خرق حجاب در رویه قضایی چهره‌ای کاملاً خلاف قاعده و استثنایی دارد. در نتیجه، قواعد خرق حجاب تفسیر مضیق می‌شوند و در احراز شرایط آن وسواس و سخت‌گیری قابل توجه و کافی صورت می‌گیرد و لذا در مقام اعمال مقررات خرق حجاب باید همواره قاعده مسئولیت محدود را به عنوان پس زمینه موضوع در نظر داشت و خرق حجاب شرکت را صرفاً

1. Joint Stock Companies ACT 1844.
 2. Salmon V. Salmon & Co (1897) Ac 22.
 3. Entity Law Doctrine

در موارد متیقن و منصوص و با احراز جمیع شرایط مجاز دانست.

۱-۲. تحول در مفهوم مسئولیت محدود با ظهور گروه شرکت‌ها^۱

یکی از مفاهیمی که باعث تغییرات اساسی در مفهوم مسئولیت محدود شده است، تشکیل گروه شرکت‌ها است. در ایالات متحده از سال ۱۸۸۹، شرکت‌ها مجاز به خرید سهام سایر شرکت‌ها شدند و علاوه بر آن، مبادرت به تشکیل شرکت‌های تابعه به منظور انجام بخشی از امور تجاری‌شان یا ایجاد توسعه در فعالیت‌هایشان کردند که این تحولات باعث تجدیدنظر و اصلاح مفهوم سنتی مسئولیت محدود شد (Muchlinski, 2002: 251-2). با ظهور این پدیده و تشکیل گروه شرکت‌هایی که دارای اهداف و منافع مشترک هستند و اهداف مشترکی را تحت مدیریت واحد با به‌کارگیری مدیران عملی^۲ و مدیران سایه^۳ دنبال می‌کنند، موضوع خرق حجاب شرکت‌های با مسئولیت محدود وارد عرصه جدیدی شده است، زیرا از طرفی ساختار شرکت‌های گروهی مشتمل بر شرکت‌های مادر و شرکت‌های تابعه به‌گونه‌ای درهم‌تنیده است که تفکیک منافع آن‌ها از یکدیگر و به تبع آن تفکیک مسئولیت آن‌ها دشوار می‌نماید. از سوی دیگر، پذیرش اینکه شرکت مادر از منافع شرکت‌های تابعه سود ببرد و آن را به عنوان ابزاری در راستای منافع خود بکار برد، ولی در عین حال از مضار و مسئولیت‌های آن در امان باشد، به دور از عدالت و انصاف شناخته شده است. در نتیجه، حجم عمده‌ای از قوانین و رویه‌های قضایی در حقوق کامن لا (ایالات متحده و انگلستان) به گروه شرکت‌ها اختصاص یافته است، بطوریکه دعاوی خرق حجاب خصوصاً در آمریکا پرتعدادترین دعاوی را در حوزه مسئولیت تشکیل می‌دهد (Strasser, 2005: 640) و طلبکاران سعی دارند در هر زمان که به هر دلیل نمی‌توانند به طلب خود از محل دارایی‌های شرکت دست یابند آن را از سهامداران دریافت کنند و آن‌ها را مسئول بشناسند (Strasser, 2005: 641). بنابراین، در این نوشتار

1. Corporation Groups
2. De Facto Directors
3. Shadow Directors

مبانی خرق حجاب شرکت در حقوق امریکا و انگلستان با تأکید بیشتر بر مسئولیت در گروه شرکت‌ها مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. در حقوق ایران، شرکت مادر یا هلدینگ به عنوان شرکت کنترل‌کننده در قوانین پراکنده‌ای نظیر بند ۲۲ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴ و قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و ماده ۲۲۶ لایحه جدید قانون تجارت مصوب کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی پیش‌بینی و تعریف شده است (رضایی، ۱۳۹۶). بنابراین گروه شرکت‌ها هم در عمل وجود دارند و هم در قوانین ایران به رسمیت شناخته شده‌اند و موضوع مسئولیت شرکت‌های مادر در قبال اقدامات شرکت‌های تابعه در قبال اشخاص ثالث و سوءاستفاده‌هایی که در عمل از خلأ قانونی در باب سوءاستفاده از شخصیت حقوقی شرکت و مسئولیت محدود آن مشاهده می‌شود، مقابله حقوقی با این پدیده را به‌وسیله ابزارهای موجود قانونی و ایجاد ابزارهای جدید اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

۲. مبانی خرق حجاب در حقوق انگلستان

قاعده خرق حجاب شرکت در حقوق انگلستان در پرونده سالمون^۱ شکل گرفت. در آن پرونده، خواهان متقاضی خرق حجاب شرکت و پرداخت غرامت توسط سهامدار شرکت بود که در نهایت مجلس اعیان برخلاف دادگاه بدوی این ادعا را با توجه به قاعده مسئولیت محدود و اصل استقلال شخصیت حقوقی، مردود اعلام کرد. با این حال، استثنائات متعددی بر این قاعده کلی هم در قوانین و هم در رویه قضایی آن کشور شکل گرفته است که این استثنائات در دو بخش با عناوین مبانی قانونی و مبانی قضایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲. مبانی قانونی

علی‌رغم اینکه سیستم حقوقی انگلستان مبتنی بر آراء قضایی است لیکن برخی از مبانی خرق حجاب دارای درجه‌ای از اهمیت بوده که قانون‌گذار خود را موظف به

مداخله در آن دیده است. این مبانی که در قوانین این کشور تبیین شده است با عنوان مبانی قانونی شناخته می‌شود که ذیلاً به تشریح موارد آن پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲. تجارت غیرقانونی^۱ و متقلبانه^۲

در انگلستان، اساس مسئولیت ناشی از خرق حجاب شرکت، در ورشکستگی متجلی شده است. مواد ۲۱۳ الی ۲۱۵ قانون ورشکستگی ۱۹۸۶^۳، به تجارت متقلبانه و غیرقانونی اختصاص یافته است. به موجب ماده ۲۱۴ این قانون هر شخصی که قبلاً مدیر شرکت تجاری بوده یا در حال حاضر باشد و آن شرکت به سمت ورشکستگی و تصفیه برود و مدیر مذکور می‌دانسته یا باید به‌طور نوعی به این نتیجه می‌رسیده است که هیچ چشم‌انداز معقولی وجود ندارد که شرکت از رفتن به سمت ورشکستگی اجتناب کند، ولی با این حال به فعالیت شرکت ادامه بدهد، مرتکب تجارت متقلبانه شده و برای انجام چنین تقصیری می‌تواند به نسبت دارایی‌های شرکت تا میزانی که دادگاه متناسب می‌بیند، مسئول شناخته شود.^۴ این ماده ناظر بر مسئولیت مدیران است (Tolmie, 2016: 358-364; Fletcher, 2012: 661-4). دادگاه در مقام تشخیص مسئولیت، ضابطه نوعی را در اوضاع و احوال شخصی در نظر می‌گیرد، به نحوی که یک مدیر با مشخصات مدیر مورد نظر در مواجهه با وضعیت شرکت به‌طور نوعی چه تصمیمی را اتخاذ می‌کرد. شرایط زمانی و موقعیت تجاری شرکت نیز باید در نظر گرفته شود و باید وضعیت به‌گونه‌ای باشد که هر شخص متعارفی به این نتیجه برسد که وضعیت شرکت به سوی ورشکستگی پیش می‌رود. در پرونده شرکت بیمه اتکایی قاره‌ای لندن، دادگاه اعلام کرد که برای تحقق تجارت غیرقانونی باید وضعیت شرکت وخیم‌تر شده باشد و چنانچه وضعیت در همان سطح حفظ شود یا بهتر شود، مسئولیت ناشی از تجارت غیرقانونی متوجه مدیر نیست. همچنین مدیری که ضرر احتمالی به طلبکاران را به حداقل برساند و

1. Wrongful Trading

2. Fraudulent Trading

3. Insolvency Act 1986

4. Re Continental Assurance of Co London (2001) BPIR 733 Dignam and lowry, Company law, oxford uni.Press.2006.

با دقت و به صورت معقول عمل کند، مسئول شناخته نمی‌شود.^۱ همچنین از رویه قضایی چنین استنباط می‌شود که هر چه شرکت بزرگ‌تر و دارای روابط پیچیده‌تر باشد، مهارت و توانایی بیشتری از مدیر مورد انتظار است (Bailey & et al., 2008:119) و بار اثبات اینکه مدیر به عنوان یک شخص معقول و متعارف و مواظب عمل کرده است، بر عهده خود او است. در تحمیل مسئولیت به مدیر، فرقی بین مدیر سابق و لاحق و مدیر بالفعل و مدیر سایه وجود ندارد (Bailey & et al., 2008:122). ماده ۹۳۳ قانون شرکت‌های انگلستان^۲ علاوه بر پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفی برای تجارت متقلبانه، دامنه اشخاصی که ممکن است مرتکب تجارت متقلبانه شوند را به هر شخص اعم از مدیران عملی و سایه توسعه داده و به این ترتیب مفاد قانون ورشکستگی را تکمیل کرده است. از حیث حدود مسئولیت نیز مدیر در محدوده اموالی که در اثر تقصیر او از دست رفته است، به عنوان نتیجه و آثار اعمالش مسئول است^۳ و می‌توان نتیجه گرفت که این مسئولیت به نوعی بر اساس نظریه تقصیر استوار است، همچنین مسئولیت هر مدیر به نحوی فردی است (Dignam & Lowry, 2006:415)، در نتیجه مدیری که در تصمیمات زیان‌بار هیئت مدیره در اقلیت قرار گرفته و در تصمیم‌گیری‌ها شرکت نکرده است، می‌تواند مسئول نباشد. مسئولیت مدیران موضوع ماده ۲۱۴ قانون ورشکستگی انگلستان را نمی‌توان با مسئولیتی که مدیران به خاطر سوء مدیریت در حقوق فرانسه، بلژیک، هلند و ایران دارند، مقایسه و آن دو را از یک نوع دانست، زیرا قانون در حقوق انگلستان به طور مضیق تفسیر می‌شود، در نتیجه ماده ۲۱۴ قلمرو محدودتری پیدا می‌کند، به همین دلیل گفته شده است که آنچه تحت پوشش ماده ۲۱۴ قرار می‌گیرد، قصور مدیران در برداشتن گام‌های مناسب و مؤثر در جهت حمایت از طلبکاران است، در زمانی که ورشکستگی شرکت به نظر اجتناب‌ناپذیر می‌رسد، اما مقوله عدم صلاحیت مدیران یا سوء مدیریتی که شرکت را در آستانه ورشکستگی قرار می‌دهد، بر مبنای این قاعده پوشش داده نمی‌شود (Bailey & et al., 2008:122). این مسئولیت در شرکت‌های

1. Re Produce Marketing Consortium Ltd, 1989, BCL 520.

2. Companies Act 2006.

3. Re Produce Marketing Consortium Ltd, 1989, BCL 520.

مادر به واسطه مدیریت سایه بر شرکت فرعی ممکن است محقق شود؛ بنابراین شرکت مادری که به نحو قابل توجهی در مدیریت شرکت فرعی مداخله دارد، به عنوان مدیر سایه ممکن است مسئولیت پیدا کند. تجارت متقلبانه نیز زمانی رخ می‌دهد که تجارت شرکت با قصد تقلب و فریب طلبکاران یا اهداف متقلبانه انجام شود. به عنوان مثال، وقتی مدیران در قول یا فعل وضعیتی غیرواقعی به طلبکاران معرفی کرده و این فریب مؤثر در اضرار به طلبکار باشد و یا مدیر مبادرت به نقل و انتقال غیرقانونی و متقلبانه دارایی شرکت کند، مرتکب تجارت متقلبانه شده است. در یک پرونده در شرایطی که بدهی طلبکاران بدون وثیقه فزونی یافته بود و شرکت رو به انحلال می‌رفت، مدیر شرکت همچنان پاداش‌های قابل توجه و غیرمتعارف دریافت می‌کرد. دادگاه در این مورد رأی داد که این به معنای سوءاستفاده واقعی بر اساس مفاد تجارت عادلانه بوده و به منزله تقلب موضوع ماده ۲۱۳ قانون ورشکستگی است، لذا حکم داده شد که مدیر مبلغ بدهی‌های طلبکاران را که بواسطه تجارت متقلبانه تحصیل شده است، پرداخت کند (Fletcher, 1994:309)؛ لیکن دعاوی مذکور نه از سوی طلبکاران، بلکه از سوی مدیر تصفیه قابل طرح و پیگیری است.

۲-۱-۲. سوءاستفاده از نام شرکت

یکی دیگر از اقسام خرق حجاب قانونی، در مواد ۲۱۶ و ۲۱۷ قانون ورشکستگی انگلستان آمده است. مطابق این مواد چنانچه مدیران بالفعل یا مدیران سایه شرکت تا ۵ سال بعد از ورشکستگی شرکت، شرکت دیگری را با نام تبعی یا نام بسیار مشابه شرکت اولیه تشکیل دهند که دیون و دارایی‌ها را از شرکت اصلی بخرند و از طریق آن به تجارت ادامه دهد، در برابر طلبکاران و سایر اشخاص ذی‌ربط منفرداً یا متضامناً با شرکت، برای بدهی‌ها و مسئولیت‌های دیگری که در طول مدیریتشان ایجاد شده، از دارایی شخص خود مسئول شناخته می‌شوند (Davies, 2012: 252-6; Tolmie, 2016:255).

۲-۱-۳. تخلف از انجام وظیفه مدیران و مدیر تصفیه

مطابق ماده ۲۱۲ قانون ورشکستگی انگلستان، هرگاه در جریان تصفیه یک شرکت معلوم شود مدیر یا مدیران تصفیه یا به‌طور کلی، اشخاص اداره‌کننده اموال، اموالی را که

بر حسب وظیفه در اختیار داشته‌اند، برخلاف وظیفه امانت‌داری به هدر داده‌اند یا از اختیارات قانونی خود سوءاستفاده کرده‌اند، به خاطر نقض وظیفه امانت و سوءاستفاده از اختیار یا سایر وظایف قانونی دیگری که مربوط به شرکت است، مسئول خواهند بود و دادگاه آن‌ها را به بازپرداخت غرامت و جبران به هر میزانی که منصفانه می‌بیند، محکوم می‌کند (Tolmie, 2016: 658-9)، برای نمونه، در مواردی که مدیر در معامله به هزینه شرکت نفع مستقیم یا غیرمستقیم داشته باشد، تخلف از انجام وظایف قانونی مصداق پیدا می‌کند (Fletcher, 2012: 703).

۲-۲. مبانی قضایی

جدای از مبانی قانونی، در مواردی محاکم نیز خرق حجاب کرده‌اند که اهم موارد آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱. نقض وظیفه مراقبت و نظارت

در حقوق مسئولیت مدنی انگلستان، در مواردی شخص، مسئول مسامحه، غفلت و سهل‌انگاری خود می‌شود. این مسئولیت با حصول شرایط زیر تحقق پیدا می‌کند: نخست اینکه، مسئول واقعه، وظیفه قانونی یا عرفی مراقبت را داشته و آن را نقض کرده باشد. دوم، خسارات وارده قابل پیش‌بینی باشد و تحقق آن دور از انتظار نباشد. سوم، رابطه سببیت بین رفتار سهل‌انگارانه و خسارات وارده وجود داشته باشد (Clerk, 2003: 383). در پرونده موسوم به کاپارو معیارهای مذکور تبیین شده‌اند^۱ و بر قابل پیش‌بینی بودن خسارت ناشی از سهل‌انگاری و همچنین مستقیم بودن رابطه بین سهل‌انگاری و ضرر به وجود آمده و عادلانه بودن تحمیل وظیفه مراقبت تأکید شده است. این معیارها در مورد مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت فرعی نیز کاربرد دارد و معمولاً اثبات وظیفه مراقبت، کار آسانی نیست. در حقوق کامن‌لا، وظیفه ممانعت از ضرر رساندن اشخاص ثالث به دیگران به عنوان یک وظیفه عمومی شناخته نشده است؛ بنابراین، یک شرکت مادر هم همانند سایر اعضای جامعه وظیفه ندارد از خسارت زدن

1. Smith V. Littlewoods Organization Ltd 1987AC 241.

شرکت فرعی اش به واسطه فعالیت‌های تجاری جلوگیری کند^۱، ولی در بعضی از پرونده‌های اخیر، گرایش رویه قضایی بر این بوده است که تعهد مراقبت را در برخی از موارد برای شرکت‌های مادر در مقابل طلبکاران شرکت فرعی بپذیرد.

۲-۲-۲. تقلب^۲

نخستین پرونده‌های مسئولیت سهامدار در انگلستان بر مبنای عنصر تقلب و سوءاستفاده از فرم شرکت، شکل گرفت. وقتی که خواننده با هدف و انگیزه متقلبانه و به‌کارگیری ظاهر ساختگی شرکت قصد فریب دیگران و به دست آوردن چیزی که بدون فریب نمی‌توانست به دست آورد را داشته باشد، حجاب شرکت باید بالا برود (Davies, 2008: 421). به‌طور کلی می‌توان گفت هرگاه معاملات شرکت ساختگی و در ظاهر برای شرکت و در باطن برای دیگران انجام شود و سهامدار آن را به عنوان سرپوشی برای معاملات خود بکار ببرد (Griffin, 2009: 11)، خرق حجاب شرکت اجتناب‌ناپذیر می‌شود. مصادیق تقلب در حقوق انگلستان فراوان است و قاعده تقلب بسیاری از قواعد حقوقی را تخصیص می‌زند.

۳-۲-۲. مسئولیت نیابتی (نمایندگی)

مسئولیت نیابتی که عمدتاً در دکتترین حقوقی شکل گرفته است (Wilkinson, 1987: 125)، در دو عرصه مختلف دارای کاربرد است؛ نخست آنکه هر شخص مسئول خسارتی است که کارمندانش بر اثر قصور در راستای انجام وظیفه کارمندی به دیگران وارد می‌سازند. در صورتی که مدیر شرکت فرعی، هم‌زمان کارمند شرکت مادر نیز باشد، شرکت مادر مذکور مسئول شناخته می‌شود (Solomon & et al., 2002: 47; Lunney & Oliphant, 2008: 265-6). در این حکم تفاوتی بین مدیر رسمی، مدیر عملی و مدیر سایه وجود ندارد. در مفهوم دوم نمایندگی و در پرتو یک کنترل نزدیک و همه‌جانبه از سوی شرکت اصلی بر شرکت فرعی چنین فرض می‌شود که شرکت فرعی برای اجرای فعالیت‌ها و اهداف شرکت مادر مورد استفاده

1. Caparo Industries PIC (V. Dickman and others) 1990 2 AC 605.
2. Fraud

قرار می‌گیرد (Strasser, 2005:79). نظریه نمایندگی در این مفهوم به دکتترین ابزار در حقوق آمریکا نزدیک است، در نتیجه شرکت مادر به خاطر اقدامات نماینده‌اش مسئول شناخته می‌شود، زیرا نماینده از جانب اصیل و تحت سیطره او عمل می‌کند. هر چند برخی از نویسندگان نظریه نمایندگی را ساده‌تر از نظریه تقلب و سوءاستفاده از شکل شرکت برای فرار از قاعده مسئولیت محدود ارزیابی می‌کنند (Wilkinson, 1987:125-6)، لیکن دادگاه‌ها در عمل تمایل زیادی به توصیف یک شرکت فرعی به عنوان نماینده شرکت مادرش برای انجام معاملات شرکت مادر ندارند.^۱

۲-۲-۴. مجموعه اقتصادی واحد

بر اساس نظریه شخصیت حقوقی واحد، مجموعه‌ای از شرکت‌های وابسته که هدف یا پروژه مشترکی را دنبال می‌کنند، مجموعه اقتصادی واحدی را تشکیل می‌دهند و دادگاه ممکن است شخصیت حقوقی مستقل اعضای گروه شرکت‌ها را به منظور اینکه آن‌ها را به عنوان یک واحد تلقی کنند، نادیده بگیرد. این نظریه که در یک پرونده مشهور^۲ پذیرفته شد، بعداً توسط مجلس اعیان^۳ مورد تردید قرار گرفت و در پرونده آدامز علیه کیپ اینداستریز^۴ بارز و برجسته شد. همچنین دادگاه استیناف در پرونده بانک توکیو علیه کارون^۵ اعلام کرد که وحدت اقتصادی ملازمه‌ای با وحدت حقوقی ندارد و نمی‌توان به واسطه وحدت اقتصادی، سازمان آن را از نظر حقوقی واحد تلقی کرد.^۶ با این همه مبنای واحد اقتصادی، فرصت‌هایی را برای موفقیت در خرق حجاب در پرونده‌هایی که تفسیر قانون موضوعه و مقررات قراردادی در معرض خطر قرار می‌گیرند فراهم می‌سازد.

-
1. Court of Appeal in Adams V. Cape Industries PTC [1990] 2 WLR 694-698.
 2. Court of Appeal, DHN food Distributors V. Towler Hamlets London Borough council 1976 1WLR 852.
 3. House of Lords. Woolfson V. stratholyde Regional council 1978 slt 1593 industries 425.
 4. Adams V. Cape Industries
 5. Bank of Tokyo V. Karoon
 6. Court of Appeal 24 May 1984 Bank of Tokyo ltd V. Karoon 1986 3 WLR 414-431; ky Court Of Appeal, White V. Winchester Land DEV Corp. 1979 584 SW.2 D56

۳. مبانی خرق حجاب شرکت در حقوق ایالات متحده

پیش از ورود به بحث مبانی خرق حجاب در حقوق ایالات متحده، ذکر چند ویژگی کلی از سیستم قضایی این کشور ضروری است؛ نخست اینکه موضوع مورد بحث بر اساس حقوق دولت فدرال بررسی می‌شود یا بر اساس قوانین ایالتی و چنانچه قانونی ایالتی مدنظر است، تطبیق بر اساس قانون کدام ایالت صورت می‌گیرد؟ در پاسخ باید گفت هر چند امور تجاری در حقوق ایالات متحده مثل مسائل پولی و امور دفاعی تابع مقررات فدرال است، ولی در خصوص موضوع خرق حجاب، قانون یکنواختی که در تمامی ایالات قابل اجرا باشد، وجود ندارد (x.,1982:853-871)، در نتیجه قوانین ایالتی مورد بررسی قرار می‌گیرد، لیکن از آنجایی که در این رابطه سابقه و آراء قضایی قابل توجه، متنوع و ناهمگونی وجود دارد، غیرممکن است به همه آن‌ها پرداخته شود، لذا در این نوشتار به دکترین‌هایی که خرق حجاب را به‌طور عمومی پذیرفته‌اند و بخش عمده ادبیات حقوقی آن کشور را تشکیل می‌دهند، می‌پردازیم. بدیهی است در امور جزئی و در مقام قضاوت انتخاب میان قانون فدرال و قانون ایالتی و یا انتخاب قانون یکی از ایالات درگیر در موضوع، بر اساس قواعد حل تعارض خواهد بود. دوم آنکه بر اساس مطالعات عملی و تجربی پروفیسور تامپسون بر روی ۱۵۸۳ پرونده خرق حجاب، نتایج جالب توجهی به دست آمده است که می‌تواند در ارائه یک دیدگاه کلی راجع به مسئله در حقوق ایالات متحده، کمک قابل توجهی کند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که چهل درصد این پرونده‌ها منتهی به خرق حجاب شرکت شده است، یعنی تمایل عمومی محاکم به صدور رأی خرق حجاب نسبت به پایبندی به قاعده مسئولیت محدود کمتر است. خرق تنها در مورد گروه‌های شرکتی یا شرکت‌های متعلق به شرکت دیگر اتفاق افتاده بود. دادگاه‌ها اغلب خرق حجاب می‌کنند تا به سهامدار فردی و نهایی برسند نه شرکت دیگر، برخلاف انتظار، ۷۷۹ مورد از موارد خرق حجاب شرکت مربوط به ادعاهای قراردادی و ۲۲۶ مورد مربوط به ادعاهای قهری و مسئولیت مدنی بوده است و لذا اینکه دادگاه‌ها در پرونده‌های مطالبات قراردادی آراء بیشتری نسبت به مطالبات قهری موضوع مسئولیت مدنی صادر کرده‌اند با استدلال‌های مفسران که

معتقدند در پرونده‌های مسئولیت قهری خرق حجاب بیشتر اتفاق می‌افتد در تضاد است (Easterbrook & Fischel, 1991:623)؛ سوم اینکه، هرچند غالباً ادعا می‌شود که خرق حجاب استثنائی بر اصل کلی مسئولیت محدود است که باید آن را تنها در پرونده‌های خاص و استثنایی اعمال کرد،^۱ ولی رویه‌های قضایی متداول در این حوزه به قدری گوناگون و متشت است که به نظر بلومبرگ، یکی از غیر قابل قبول ترین حوزه‌های حقوقی با صدها تصمیم متضاد و مبانی منطقی متغیر است (Blumberg, 2000:307) و این گوناگونی، تضاد و تداخل مبانی امری است که رسیدن به یک نظر قاطع را در این حوزه دشوار کرده و قانون‌گذاری در این عرصه را در حقوق کشورها از جمله ایران دشوار می‌سازد تا آنجا که قانون موضوعه در این رابطه باید به حدی قابل انعطاف باشد که دادگاه بتواند همواره عدالت و انصاف را در رأی خود ملحوظ دارد و تعادل را در بین دو مصلحت (قاعده مسئولیت محدود و خرق حجاب شرکت) برقرار سازد. نویسندگان حقوقی ایالات متحده در مقام بیان نظریه‌های خرق حجاب به صورت سستی از سه دکترین اصلی به نام‌های دکترین ابزار، دکترین شخصیت همانند و دکترین هویت، نام برده‌اند (Blumberg, 2000:307). همچنین مبانی جدید دیگری نظیر شرکت پوسته، نمایندگی، مسئولیت شرکت تجاری به موجب قانون مسئولیت مدنی و برخی مبانی دیگر مربوط به مسئولیت مدیران وجود دارد که ذیلاً در دو بخش به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۱. مبانی سستی خرق حجاب (دکترین‌ها)

تعدادی از مبانی خرق حجاب شرکت در رویه‌های قضایی قدیمی تثبیت شده‌اند که از آن به عنوان مبانی سستی خرق حجاب یاد شده است که ذیلاً به بیان این مبانی می‌پردازیم.

1. Baker V. Raymond International, Inc. 1981 656 f. 2Di 73. At 179(5their) denie (1982) 456 us 1983 Blumberg 1061.

۳-۱-۱. دکترین ابزار^۱

دکترین ابزار در سال ۱۹۳۱ توسط پاول مطرح شد. این معیار در رأی صادره پرونده‌ای معروف در نیویورک، موسوم به لوند^۲ ایجاد شد. مطابق این نظریه، خرق حجاب زمانی رخ می‌دهد که شرکت فرعی، شرکتی تحت تسلط شرکت مادر باشد و توسط شرکت اخیر کنترل شود، به گونه‌ای که شرکت فرعی به عنوان ابزار محض شرکت اصلی یا سهامدار بکار رود. در این فرض، شرکت فرعی اراده یا موجودیت مستقلی از خود ندارد. در تصمیم‌های قضایی برای بیان این نظریه و موقعیت شرکت فرعی و شرکت مادر، علاوه بر «ابزار محض» (اصطلاحاتی نظیر ضمیمه، نماینده، کانال، شعبه، سپر، لفافه، شرکت المثنی، پوشش، آلت دست، پوسته خشک، فرم، کلاه شرعی، سخنگو، نام، هویت صوری و پرده را بکار برده‌اند) (Blumberg, 2012: 34) که هر کدام ابعادی از دکترین را روشن می‌کند. برای اعمال دکترین ابزار، سه شرط مطرح کرده‌اند که وجود آن‌ها به نحو اجتماع باعث خرق حجاب شرکت می‌شود:

الف. اعمال کنترل شدید و حذف استقلال شرکت: یکی از شرایط خرق حجاب، اعمال کنترل شدید از سوی سهامدار یا شرکت مادر بر شرکت فرعی است. برای اعمال کنترل لازم نیست حتماً اکثریت سرمایه در اختیار شرکت اصلی باشد، بلکه کافی است نفوذ شدید و بالفعلی در فرایند تصمیم‌گیری روزمره شرکت فرعی وجود داشته باشد (Henn & Alexander, 2011, 344)، علاوه بر آن، شرط است که به قصد کلاهبرداری یا انگیزه‌های غیرقانونی یا ناعادلانه دیگر از چنین کنترلی سوءاستفاده شده باشد. یکی از نشانه‌های کنترل شدید، درهم آمیختگی دارایی شرکت و سهامداران است. از نظر پاول نشانه‌های زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد شرکت فرعی تحت کنترل شرکت مادر به فعالیت می‌پردازد. برخی از این نشانه‌ها به قرار ذیل است: ۱. شرکت مادر تمام یا اکثریت سهام شرکت فرعی را در اختیار داشته باشد؛ ۲. شرکت مادر و فرعی، مدیران مشترک داشته باشند؛ ۳. شرکت مادر بودجه شرکت فرعی را

1. Instrumentality Doctrine.

2. Lowenda V. Baltimore & ohio RR, 247 ad 144, at 73, affd 272 NY360; (1936) 6NE 2d 56.

تأمین کند؛ ۴. شرکت فرعی سرمایه اندکی داشته باشد؛ ۵. شرکت مادر حقوق و دیگر هزینه‌ها و زیان شرکت فرعی را پرداخت کند؛ ۶. شرکت فرعی به‌جز تجارت با شرکت مادر تجارت دیگری نداشته و یا جز آن دارایی که از سوی شرکت مادر به آن واگذار شده، دارایی دیگری ندارد؛ ۷. شرکت مادر از اموال شرکت فرعی به عنوان اموال خود، یا شرکت فرعی را به عنوان بخشی از خود یاد می‌کند؛ ۸. عملیات در شرکت از طریق درهم آمیختگی منابع مالی و نظارت و تصمیمات مشترک، آن قدر به هم آمیخته است که آن دو باید به عنوان یک شرکت تجاری تلقی شوند (Powell, 1980:34). بدیهی است معیارهای یاد شده، حصری نبوده و به عنوان راهنما برای قاضی قابل اعمال هستند و اجتماع همه آن‌ها نیز لازم نیست، بلکه یک یا چند معیار می‌تواند دلیل کنترل شرکت توسط سهامدار آن باشد (Blumberg, 2012:187).

ب. عملکرد غیرمنصفانه: علاوه بر کنترل مفرط که استقلال شخصیت شرکت را نفی یا کم‌رنگ می‌کند، دادگاه‌ها لازم می‌دانند مداخلات شرکت مادر یا سهامدار با نوعی اقدام غیرقانونی شبیه کلاه‌برداری و فریب یا نوعی تقصیر، سوءنیت، سوءاستفاده و بی‌انصافی اساسی همراه باشد.^۱ از نظر بلنتاین (Ballantine, 1946:292-3)، تمامی پرونده‌های خرق حجاب شرکت در سوءاستفاده از مزایای شرکت توسط سهامدار خلاصه می‌شود، ولی دیدگاه غالب، وسیع‌تر از آن است، هرچند لازم نیست عملکرد غیرمنصفانه به درجه کلاه‌برداری در حقوق کامن لا برسد (Strasser, 2005:641). در مجموع، به نظر می‌رسد سهامدار یا شرکت مادر باید اقدامی سودجویانه و غیرمنصفانه به ضرر دیگری انجام داده باشد تا بتوان خرق حجاب را در مورد آن مجاز دانست.

ج. وجود رابطه علیت: اگرچه در دکترین‌های خرق حجاب تصریح نشده است که باید بین عملکرد غیرمنصفانه شرکت مادر و زیان وارده به شخص ثالث، رابطه سببیت وجود داشته باشد، ولی برخی از مؤلفین آن را به عنوان پیش شرط خرق حجاب در کنار دو رکن دیگر دانسته‌اند (Strasser, 2005:641). از نظر این نویسندگان، مبنای اصلی مسئولیت شرکت مادر، مسئولیت ناشی از خطای مدنی است، زیرا علاوه

1. KY. Court of Appeal, White V. Winchester land Dev. Corp. (1979) 584 S.W.2d 562.

بر اثبات کنترل شدید شرکت مادر و اثبات عملکرد غیرمنصفانه شرکت مذکور، باید ثابت شود که بین افعال مذکور و زیان وارده، رابطه علی و معلولی وجود دارد. به نظر می‌رسد شرط رابطه علیت به عنوان جزئی از اجزاء دکتترین ابزار با محتوای دکتترین ناسازگار است، زیرا مطابق این دکتترین، خرق حجاب به این علت صورت می‌گیرد که در واقع، رابطه حقوقی اعم از قراردادی یا قهری بین شرکت مادر و زیان‌دیده ایجاد شده است، زیرا شرکت صرفاً به عنوان ابزار و نماینده عمل کرده و منوط کردن مسئولیت شخصی که به موجب این دکتترین در کسوت اصیل ظاهر می‌شود، به اثبات امری چون رابطه علیت، باعث تغییر مبنای قراردادی به رابطه مسئولیت مدنی می‌شود که با ظاهر دکتترین ابزار منافات دارد.

۳-۱-۲. دکتترین اصیل واقعی^۱

دکتترین آلتراگو یا شخصیت همانند، اولین بار در پرونده مینی فای علیه راوولی^۲ در سال ۱۹۲۱ در کالیفرنیا شکل گرفت، اما در حال حاضر در تمامی ایالات آمریکا به‌طور گسترده مورد استناد قرار می‌گیرد (Blumberg, 2012:118). مطابق این دکتترین، خرق حجاب شرکت زمانی قابل تحقق است که چنان اتحاد مالکیت و منفعتی بین دو شرکت وابسته وجود داشته باشد که شرکت فرعی به‌مثابه همزاد شرکت مادر تلقی شود و یا در جایی که تلقی آن‌ها به عنوان واحدهای مستقل از یکدیگر، نوعی تقلب و فریب تلقی شده یا منجر به نتایج غیرمنصفانه شود (Blumberg, 2012:118; Shittu & Ogwezzy, 2014:121) از نظر بلومبرگ، دکتترین آلتراگو، رابطه نزدیکی با دکتترین ابزار دارد و به خودی خود معیار مستقلی محسوب نمی‌شود (Blumberg, 2012:138). عقیده وی قابل قبول به نظر می‌رسد، زیرا برخی عنصر کنترل شرکت فرعی توسط شرکت مادر را که خصیصه اصلی دکتترین ابزار است، به شرایط اعمال دکتترین آلتراگو افزوده‌اند (Blumberg, 2012:118; Lezcano Navarro, 2013:43).

1. Alter Ego Doctrine

2. Minifie v. Roweley, 202 P.673 (cal.1921)

۳-۱-۳. دکترین هویت^۱

یکی دیگر از دکترین‌های خرق حجاب سنتی در ایالات متحده، دکترین هویت نام گرفته است. به موجب این نظریه، اگر خواهان ثابت کند که وحدت مالکیت و منافع دو شرکت به گونه‌ای است که به واسطه آن، استقلال شرکت‌ها به پایان رسیده یا از ابتدا استقلالی به وجود نیامده است، خرق حجاب میسر می‌شود، زیرا نمی‌توان به یک شرکت فاقد هویت مستقل، اجازه داد به منظور فرار از مسئولیت کل مجموعه و شرکت‌های گروه و تنها در راستای نابرابری و بی‌عدالتی به هویت مستقل نداشته خود، استناد کند (Powell, 1980:34). هرچند برخی معتقدند این دکترین مصداقی از دکترین آلتراگو است و هویت مستقل ندارد (Blumberg, 2000:118)، ولی به نظر می‌رسد دکترین هویت نسبت به آلتراگو از جهتی اعم و از جهتی اخص است، زیرا دکترین آلتراگو ناظر بر مشترک بودن اهداف و منافع شرکت اصلی و شرکت فرعی است، ولی دکترین هویت می‌تواند شرکت‌هایی که عملاً ادغام شده‌اند، بدون اینکه وصف اصلی یا فرعی داشته باشند، نظیر کارتل‌ها که به واسطه وحدت منافع و در اختیار گرفتن انحصار در حکم شرکت واحد عمل می‌کنند را هم شامل شود؛ بنابراین با توجه به اینکه ادغام شرکت‌ها دارای آثار اقتصادی و حقوقی مثبت و منفی فراوانی است (پاسبان و غلامی، ۱۳۹۶: ۴-۳۳)، دکترین هویت می‌تواند به عنوان یک مبنای مستقل مسئولیت سهامدار در ادغام‌های قراردادی یا عملی بکار رود، هرچند که در مواردی نیز با دکترین آلتراگو، وجوه اشتراک دارد.

۳-۲. مبانی جدید خرق حجاب

برخی از مبانی خرق حجاب در ابتدا در دکترین حقوقی و آراء حقوقدانان و سپس در آراء قضایی تثبیت شده است که عمده آن‌ها به قرار ذیل است:

۳-۲-۱. نظریه شرکت ساختگی یا شرکت پوسته

این نظریه در دادگاه‌های نیویورک، به عنوان مبنای مستقلی برای خرق حجاب به

رسمیت شناخته شده است (Blumberg, 2012:36). بر اساس این نظریه، دادگاه‌های نیویورک، مسئولیت سهامدار شرکت را در صورتی که به شیوه‌ای غیرمجاز کنترل خود را به شرکت فرعی خود اعمال کرده و از شرکت یک پوسته ظاهری ساخته باشد، محرز دانسته و حجاب شرکت را خرق کرده‌اند، حتی اگر عملکرد غیرمنصفانه‌ای نداشته باشد. به نظر می‌رسد، رویکرد رویه قضایی جدید در این راستا قرار گرفته است که صرف کنترل غیرمعارف و غیرقانونی نوعی تقصیر شناخته می‌شود و دیگر لازم نیست آن‌گونه که در دکترین شخصیت همانند شرط است، توأم با شرط عملکرد غیرمنصفانه شدید و مقاصد سودجویانه باشد.

۲-۲-۲. نظریه نمایندگی

نظریه نمایندگی، به عنوان شیوه‌ای جایگزین برای تحمیل مسئولیت به شرکت مادر در قبال اعمال شرکت فرعی‌اش به رسمیت شناخته شده است. مطابق این نظریه، اعمال شرکت فرعی در صورتی که به نمایندگی از طرف شرکت مادر صورت گرفته باشد، اعمال شرکت مادر محسوب می‌شود و شرکت مادر مسئول آن است (Blumberg, 2012:307)؛ زیرا اعمال نماینده متوجه اصیل می‌شود. برای اینکه رابطه نمایندگی تحقق یابد لازم است نه تنها کنترل بالایی از سوی اصیل بر نماینده اعمال شود، بلکه باید یک تراضی طرفینی بین اصیل و نماینده وجود داشته باشد و طرفین باید تراضی صریح یا ضمنی کرده باشند که شرکت فرعی به عنوان نماینده اصیل عمل کند. رویه قضایی به طور قاطع اعتقاد به رابطه نمایندگی را در جایی که تلاش جهت مستقل نشان دادن دو شرکت وجود دارد تقلب نسبت به قانون تلقی شود، مجاز دانسته است (Blumberg, 2012:307).

۳-۲-۳. مسئولیت سازمان تجار

نوع تکامل یافته مسئولیت در حقوق ایالات متحده، مسئولیت سازمان تجاری است. مطابق دکترین مسئولیت سازمان تجاری، تمامیت یک سازمان یا پروژه اقتصادی می‌تواند به خاطر تعهدات یا خطاهای اجزا و واحدهایش اعم از شرکت‌های وابسته یا فرعی مسئول شناخته شود و در این فرض مسئولیت بین اعضای گروه تضامنی است؛

به عبارت دیگر، دکتربین مذکور ناظر بر وضعیتی است که گروه شرکت‌ها به صورت یک کل و مجموعه واحد در نظر گرفته می‌شود و مسئولیت و خطای هر عضو، به اعضای دیگر تحمیل می‌شود (Dearborn, 2009: 197-208). مطابق با این نظر، دادگاه در پی آن نیست که بداند شرکت اصلی آیا و چطور شرکت فرعی را کنترل می‌کند؟ دادگاه صرفاً این امر را احراز می‌کند که آیا شرکت مادر و شرکت‌های تبعی و فرعی هدف و طرح مشتری را دنبال می‌کنند یا خیر؟ در واقع، کافی است دادگاه احراز کند شرکت‌های اصلی و فرعی هدف و طرح مشترک دارند یا بر روی یک پروژه کار می‌کنند. این وضعیت عمده‌تاً در قراردادهای جوینت ونچر و کنسرسیوم‌ها قابل تصور است. پرونده‌ای که در آن به‌طور خاص اصول مسئولیت سازمان تجاری اعمال شد، پرونده مشهور آموکو کادیز^۱ بود. این پرونده راجع به مسئولیت ناشی از نشت نفت توسط نفت‌کش موسوم به آموکو کادیز که از بندر خارک ایران عازم سواحل رتردام بود، تشکیل شد. کشتی در سواحل فرانسه به صخره برخورد کرد و به گل نشست و کل محموله نفت آن کیلومترها در سواحل فرانسه و دورتر از آن منتشر شد. جمهوری فرانسه و تعدادی از ادارات از جمله شهرداری، تجار و اشخاص دیگر در دادگاه ایالات متحده علیه شرکت‌های گروه آموکو، آستیلئور، بوکسی‌یر، اداره حمل‌ونقل آمریکا و آقای فیلیپز، مدیر عملیات دریایی یکی از شرکت‌های این گروه طرح دعوی کردند. قاضی مک‌گار^۲ با این عبارات شرکت استاندارد را به عنوان شرکت مادر، به‌واسطه اینکه به عنوان یک مجموعه نظام‌یافته عمل کرده بودند، مسئول اقدامات شرکت فرعی خود (AIOC) دانست. اگرچه ادبیات بکار رفته توسط قاضی مک‌گار، ظهور در به‌کارگیری دکتربین ابزار دارد، لیکن از محتوای تصمیم مشخص است که عناصر و معیارهای دکتربین ابزار بکار نرفته است، زیرا نشانه‌ای از کلاه‌برداری یا عملکرد غیرمنصفانه و نادرست از جانب شرکت مادر وجود نداشت تا بتواند برای خسارات خواهان در یک رابطه علی، دکتربین ابزار را توجیه کند و هیچ‌کدام از کاستی‌های موجود

1. Amoco Cadiz, 1983 AMC 645 (N.D.III.1982).
 2. Mc Gar.

در طراحی، ساخت، حفظ و نگهداری و آموزش خدمه یا عملیات را نمی‌توان به‌طور مستقیم و برحسب یک رابطه علی و معلولی به شرکت استاندارد نسبت داد و حتی مالکیت کشتی نیز متعلق به شرکت استاندارد نبود. با وجود این، شرکت استاندارد به خاطر عملیات نظام‌یافته گروهی جهانی در کنار ترانسپورت و AIOC متضامناً مسئول شناخته شد. پرونده آموکو کادیز یکی از ده‌ها پرونده‌ای است که در این موضوع مطرح شده و در آن‌ها دیوان عالی ایالات متحده، دکترین‌های خرق حجاب سنتی را کم و بیش کنار گذاشت (Blumberg, 2000: 308) و مسئولیت سازمان تجاری را جایگزین آن‌ها کرد، زیرا در مواردی مثل آسیب‌های زیست‌محیطی وسیع، دادگاه‌ها فارغ از ضوابط سنتی خرق حجاب که عمدتاً تقصیر و عدول از قوانین توسط سهامدار را ملاک قرار می‌دهند، خرق حجاب را به‌واسطه اینکه خسارات آن قدر مهم و گسترده است که باید دایره مسئولیت وسیع‌تر تفسیر شود، طبق ضابطه، مسئولیت سازمان تجاری را می‌پذیرند.

۴. مبانی خرق حجاب در حقوق ایران

در حقوق ایران، قاعده مسئولیت محدود و استقلال شخصیت حقوقی از ابتدای تشکیل شرکت‌های تجاری رعایت شده و حتی در مورد شرکت‌های تضامنی و نسبی، شرکت در پرداخت دیون خود اولویت دارد و مسئولیت تضامنی میان این شرکت‌ها و شرکای آن‌ها طولی است (عیسایی تفرشی و اکردی، ۱۳۹۳: ۱۱۷)، به این معنا که ابتدا باید شرکت منحل و تصفیه شود و احراز شود دارایی آن برای ادای دیون کافی نیست تا امکان رجوع به شرکا وجود داشته باشد و به نظر می‌رسد این دو قاعده در طول حیات شرکت‌های تجاری به شدت توسط رویه قضایی صیانت شده است. با چنین پیشینه‌ای، قضاوت در پرونده‌های خرق حجاب شرکت که متضمن کنار گذاشتن قاعده مسئولیت محدود است بسیار حساس است، زیرا از یک طرف چنانچه شخصیت حقوقی شرکت و محدودیت مسئولیت آن، آن‌گونه که از ابتدا مد نظر و مطلوب شرکا بوده و در قالب ساختار شرکت و به عنوان مقتضای ذات آن مورد توافق قرار گرفته است، کنار گذاشته

شود و شرکا یا مدیران، بی‌محابا و بدون ضابطه در هر شرایطی مسئول اقدامات شرکت شناخته شوند، جسارت سرمایه‌گذاری و مدیریت از سرمایه‌گذار و مدیر سلب شده و امنیت قضایی وی از دست خواهد رفت. از سوی دیگر، مواردی وجود دارد که سهامدار و مدیر، مسئولیت محدود شرکت را به عنوان پوشش و سپری جهت اقدامات زیان‌بار و غیرقانونی و سودجویانه خود قرار داده و تحت لوای مصونیت ناشی از مسئولیت محدود، با تقلب و اقدامات غیرقانونی، به ضرر دیگران منتفع می‌شوند و تحت پوشش یک ابراز قانونی به نام مسئولیت محدود، خود را از قید روح و ماهیت قانون رهایی می‌بخشند و آن را به عنوان ابزاری برای سوءاستفاده بکار می‌برند و هزینه‌های سوء مدیریت، عدم تدبیر و حتی تعمد یا تقصیر خود را به دیگران و طرف معامله با شرکت تحمیل می‌کنند، در حالی که احکام حقوقی، مثل منع اضرار به دیگری، قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» و قواعد مسئولیت مدنی، نظیر تقصیر و تسبیب و قواعد مربوط به منع تدلیس و تقلب، حسب مورد به عنوان احکام ثانویه در تقابل آشکار با قاعده مسئولیت محدود که به عنوان ابرازی برای تقلب و تدلیس و دور زدن قانون بکار رفته است، قرار می‌گیرند، زیرا در نظام حقوقی اسلام و ایران، حتی کامل‌ترین حقوق، نظیر حق مالکیت نیز در تقابل با احکام ضرری دچار محدودیت می‌شوند و حدیث مشهور سمره بن جندب که قاعده حقوقی لاضرر و لاضرار از دل آن برآمده است، محدود کننده قاعده تسلیط است؛ بنابراین، نمی‌توان بر آن بود که قاعده مسئولیت محدود و استقلال شخصیت شرکت با تمام فواید و امتیازاتی که دارند، قواعدی رسوخ ناپذیر هستند و سیستم حقوقی تحت هر شرایطی ولو به قیمت بی‌عدالتی و اضرار عمدی، تقصیر عمدی، سوءنیت، سوءاستفاده و سوء مدیریت و حتی در شرایطی که عمل به آن‌ها متضمن ارتکاب جرم است، به آن پایبند می‌ماند. بدیهی است این قواعد صرفاً ابزاری در راستای برقراری عدالت و منفعت هستند و هرگاه خود به وسیله‌ای جهت بی‌عدالتی و ظلم و تعدی تبدیل شوند، قطعاً کنار گذاشته خواهند شد. نتیجه اینکه قاعده مسئولیت محدود نیز مانند تمامی احکام اولیه، مقید و محدود به احکام ثانویه و قواعد حقوقی حاکم دیگر است و به وسیله قواعد دیگر، استثناء و تخصیص

می خورد. ذیلاً مبانی خرق حجاب شرکت که استثنائی بر قاعده مسئولیت محدود محسوب می شوند در حقوق ایران، متناسب با دیدگاه‌های مورد مطالعه در حقوق انگلستان و آمریکا مورد بررسی قرار می گیرد.

۴-۱. مسئولیت مدیران

۴-۱-۱. مسئولیت مدیران در صورت ورشکستگی و انحلال شرکت

مطابق ماده ۱۴۳ لایحه اصلاح قانون تجارت، ناظر بر شرکت‌های سهامی، در صورتی که شرکت ورشکسته یا منحل شود و دارایی شرکت کافی برای ادای دیون آن نباشد، مدیرانی که ورشکستگی یا ناکافی بودن دارایی شرکت به نحوی از انحاء معلول تخلفات آن‌ها بوده است، منفرداً یا متضامناً در برابر طلبکاران مسئولیت خواهند داشت. در این ماده، عنصر تقصیر مبنای مسئولیت مدیران قرار گرفته است و لذا مفاد آن نه به یاری قیاس بلکه به کمک قواعد تسبیب و به استناد ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی می تواند در مورد مدیران همه شرکت‌ها اعمال شود. نکته‌ای که در اینجا مطرح می شود این است که در این ماده، علاوه بر اثبات عنصر تقصیر مدیران، شرط است که شرکت نیز ورشکسته یا منحل شده و دارایی آن برای تأدیه دیونش کافی نباشد، در حالی که در تحمیل مسئولیت مدنی موضوع، رعایت این شرایط الزامی نیست، حال سؤال این است که چنانچه بخواهیم قواعد مسئولیت مدنی ناظر بر تحمیل مسئولیت ناشی از ناکافی بودن دارایی شرکت را در مورد مدیران سایر شرکت‌ها (شرکت‌های غیرسهامی) اعمال کنیم، حتماً باید این شرکت‌ها ورشکسته یا منحل شوند و دارایی آن‌ها کفاف ندهد یا رعایت این قیود در مورد سایر شرکت‌ها (شرکت‌های غیرسهامی) به اعتبار اطلاق قواعد مسئولیت مدنی شرط نیست؟ به نظر می رسد هر چند قواعد مسئولیت مدنی عاری از این قیود است، لیکن چون قواعد مسئولیت مدنی در اینجا در تقابل با قاعده مسئولیت محدود قرار گرفته و در مقام عبور از قاعده مسئولیت محدود و شخصیت حقوقی مستقل شرکت است و مقتضای ذات موجودیت شرکت و تفکیک آن از اشخاص و سهامداران این است که سهامداران و مدیران از حیث مسئولیت در عرض و

به موازات شرکت قرار نگیرند و اگر قرار باشد شخص ثالث طرف معامله بتواند به نحو علی‌السویه به هریک از سهامداران، مدیران و شرکت، ولو در شرکت‌های تضامنی مراجعه کند، دیگر تفکیک شخصیت و استقلال مالی و حقوقی آن مفهوم پیدا نمی‌کند، لذا باید بر آن بود که رعایت این شرایط در مورد مسئولیت مدیران سایر شرکت‌های تجاری نیز لازم‌الرعایه است.

۲-۱-۴. مسئولیت مدیران در صورت ارتکاب اعمال مجرمانه

در صورتی که مدیران شرکت در راستای انجام وظیفه، مرتکب جرم اعم از کلاهبرداری، تقلب در کسب، خیانت در امانت، جرائم خاص قانون تجارت، نظیر ورشکستگی به تقلب یا تقصیر شوند، از باب ضرر و زیان ناشی از جرم، مسئول جبران خسارات زیان‌دیده هستند و ذینفع می‌تواند با طرح دعوی حقوقی به طرفیت آن‌ها، ضرر و زیان ناشی از ارتکاب جرم را مطالبه کند.

۳-۱-۴. تجارت غیرقانونی مبتنی بر تقلب و تقصیر

برابر مواد ۵۴۹ و ۵۴۱ قانون تجارت، چنانچه مدیران شرکت تجاری، اموال شرکت را صرف معاملات موهوم کرده یا به قصد تعویق ورشکستگی، خریدی بالاتر یا فروشی نازل‌تر از مظنه روز کرده یا این که از طریق استقراض نامتعارف و سپردن تعهدات سنگین، قصد تأخیر ورشکستگی شرکت را داشته و یا در مهلت قانونی، مبادرت به اعلام ورشکستگی نکنند و یا دارایی‌های خود را از طریق تبانی و معاملات صوری از بین ببرند، حسب مورد ورشکسته به تقلب یا تقصیر محسوب شده و علاوه بر مجازات قانونی از باب جبران ضرر و زیان ناشی از جرم، ملزم به جبران خساراتی می‌شوند که به خاطر تجارت غیرقانونی و اقدامات مبتنی بر تقصیر و تقلب به طلبکاران وارد کرده‌اند.

۲-۴. مسئولیت سهامداران

به استثنای مواردی که از آن به عنوان عدم قابلیت استناد بطلان در شرکت‌های تجاری یاد شده است (محسنی، قبولی، درافشان و رباطی، ۱۳۹۱: ۱۲۲-۱۱۸)، در

حقوق ایران در مورد شرکت‌های با مسئولیت محدود، نظیر شرکت‌های سهامی، صراحتاً حکمی وجود ندارد که به موجب آن در شرایط خاصی مسئولیت اقدامات شرکت به سهامداران آن انتقال یابد یا اینکه سهامداران نیز در ردیف شرکت مسئول شناخته شوند. رویه قضایی نیز در این مورد ساکت است، لیکن بر اساس اصول و مبانی کلی و سوابق فقهی که در ماده ۳ قانون آئین دادرسی مدنی به عنوان مصادر رأی دادگاه از آن یاد شده است، می‌توان حکم قضیه را استنباط کرد و به نتایج مشابه آنچه در حقوق انگلستان و آمریکا رسیده‌اند، در مورد مدیران و سهامداران شرکت‌ها دست یافت که به اختصار به بیان برخی از این مبانی به تناسب آنچه در حقوق آمریکا و انگلستان گفته شد، می‌پردازیم.

۴-۲-۱. نظریه تقلب و سوءاستفاده

در معنای عام، تقلب به عمل حقوقی گفته می‌شود که در آن قصد رسیدن به اهداف نامشروع وجود دارد و در معنای خاص نیز، تقلب زمانی محقق می‌شود که شخص با ابزار قانونی و صحیح، خود را از قید قانون رهایی بخشد (کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۴۴). مصادیق مقابله با تقلب در حقوق ایران به قدری فراوان است که به سادگی می‌توان گفت، مقابله با تقلب در فقه و حقوق ایران یک قاعده مسلم است. تقلب در حین انعقاد عقد در قالب تدلیس محقق می‌شود (فرجی، ۱۳۹۰: ۱۱۶). معامله به قصد فرار از دین و ضمانت اجرای کیفری آن در قانون اجرای محکومیت‌های مالی، مواد ۱ و ۳۰ قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶، تبصره ۲ ماده ۵ قانون اصلاحات ارضی، قاعده لزوم تبعیت عقد از قصد واقعی و بطلان معاملات صوری، همگی مصادیقی از مقابله با تقلب و نیرنگ نسبت به قانون هستند. هرگاه تقلب با هدف سوءاستفاده و قصد اضرار صورت گیرد، نظیر جعل و کلاه‌برداری و وصف کیفری هم پیدا کند و به حکم قاعده لاضرر و اصل ۴۰ قانون اساسی، جبران آن واجب است، لذا هرگاه سهامدار، تحت پوشش و لوای شرکت به نحو متقلبانه به دیگری ضرر برساند یا مال دیگری را به نحو نامشروع تحصیل کند، طبق قواعد مسئولیت مدنی ملزم به جبران آن است و این حکم برخاسته از قواعد عام مسئولیت مدنی، در مورد مدیران متقلب، به قیاس الویت

جاری است. همچنین کسی که با اقدامات غیرقانونی خود از حق قانونی محدود بودن مسئولیت سوءاستفاده کرده است، نمی‌تواند به آن استناد کند.

۴-۲-۲. نقض وظیفه مراقبت و نظارت

چنانچه کسی وظیفه مراقبت از شخص یا شیئی را داشته و آن شخص یا شیء به دیگران ضرر برساند، مسئولیت دارد. این مسئولیت در مواد ۳۳۳ و ۳۳۴ قانون مدنی و ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۸، ۵۲۲، ۵۲۸ و ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱ قانون بیمه اجباری وسایل نقلیه موتوری زمینی و مواد ۷ و ۱۴ قانون مسئولیت مدنی و بسیاری مواد دیگر پیش‌بینی شده است و نویسندگان حقوقی به شرط وجود ارکان مسئولیت مدنی، نظیر فعل زیان‌بار و رابطه سببیت، شخصی که وظیفه مراقبت یا مالکیت بر اشیا داشته است را مسئول می‌دانند و تفاوتی ندارد که شیء جاندار یا بی‌جان، خطرناک یا غیرخطرناک، منقول یا غیرمنقول، ساکن یا متحرک باشد و حتی ضرورتی ندارد شیء مذکور، از جانب انسان هدایت و اداره شده باشد (بیزدانیان، ۱۳۹۶: ۱۶-۱۴). در فقه نیز مصادیقی از مسئولیت ناشی از فعل غیر و اشیاء وجود دارد (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۴۱). بنا به مراتب فوق، مسئولیت ناشی از فعل غیر یا اشیاء به واسطه نقض وظیفه مراقبت، به عنوان یک اصل حقوقی در ایجاد مسئولیت در حقوق ایران نظیر برخی از کشورهای دیگر پذیرفته شده است.

۴-۲-۳. قاعده تبعیت اعمال حقوقی از قصد واقعی

یکی از قواعد مهم در فقه و حقوق، قاعده تبعیت اعمال حقوقی از قصد است. به موجب این قاعده مشهور که سندیت آن به حکم عقل و دلایل نقلی ثابت است، هر آنچه عقد یعنی انشاء طرفین، مطابقتاً یا تضمناً یا التزاماً بر آن دلالت دارد، منشأ آثار حقوقی است و مطابق آن عمل می‌شود. در نتیجه عقد از حیث نوع، کمیت، کیفیت، شروط، ماهیت عمل و آثار حقوقی تابع قصد واقعی است (نراقی، ۱۴۱۷: ۱۵۹؛ مراغی، ۱۴۱۷: ۴۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۳۷۰). از سوی دیگر، در تبیین ماهیت حقوقی شرکت، نظریه عقد بودن شرکت، جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا به هر روی، شرکت حاصل یک عقد است و ماهیت آن از قصد متعاقدين تبعیت می‌کند. با این وصف، بسیاری از

دکترین‌های حقوقی، نظیر دکترین هویت، دکترین ابزار و نظریه نمایندگی با قاعده تبعیت از قصد واقعی قابل توجه است، زیرا وقتی شرکت توسط سهامداران به شکل صوری و صرفاً به عنوان یک ابزار و وسیله مورد استفاده قرار می‌گیرد و یا هویت واقعی سهامداران و شرکت در واقع یکی است و یا شرکت فرعی صرفاً برای تحقق اهداف شرکت مادر تشکیل شده باشد، اعمال، اقدامات و تجارت شرکت فرعی به تبعیت از مؤدای قصد واقعی شرکت، بنا بر عقیده فقهای یاد شده، برای شرکت اصلی به حساب می‌آید. در این راستا، قواعد عقلی دیگر نظیر؛ قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» و قاعده دارا شدن غیرعادلانه که مصادیق آن در مواد ۳۱۹ قانون تجارت و ۳۰۱ الی ۳۰۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی و بسیاری از مواد قانونی دیگر منعکس است نیز انتقال مسئولیت از شرکت اصلی به شرکت مادر یا از شرکت به سهامداران آن را تأیید می‌کنند. البته در حقوق ایران، مشهور، نتیجه اعمال قاعده تبعیت عقد از قصد واقعی را سلبی دانسته و معتقدند شرکت صوری باطل است، ولی موجب ایجاد رابطه حقوقی با اصیل واقعی نمی‌شوند. در این فرض نیز مطابق حکم مقرر در قسمت اخیر ماده ۲۷۰ لایحه اصلاح قانون تجارت مدیران، بازرسان و صاحبان سهام حق استناد به بطلان شرکت را ندارند، گویی شرکت و تعهداتش جهت الزام سهامداران همچنان باقی است یا تعهدات شرکت به سهامداران منتقل می‌شود.

نتیجه‌گیری

جهت‌گیری قوانین و رویه قضایی انگلستان و ایالات متحده در ایجاد تعادل بین قاعده مسئولیت محدود به عنوان موتور محرک اقتصاد و ابزار مشارکت حداکثری افراد جامعه در سرمایه‌گذاری‌های کلان و رواج معاملات، بررسی و گردش ثروت از یک سو و استناد به مبانی و ابزارهایی برای مقابله با کسانی که در ظاهر، مسئولیت محدود را اختیار و انتخاب کرده، ولی در باطن و در عمل به آن التزام و پایبندی و اعتقادی ندارند و آن را وسیله و ابزار سوءاستفاده قرار داده‌اند، از سوی دیگر، به عنوان یک معیار قابل توجه است. با گسترش گروه‌های شرکتی در حقوق ایران و شیوع استفاده ابزاری از

شرکت‌هایی که در آن‌ها مسئولیت سهامدار محدود به آورده اوست و رشد شرکت‌های کاغذی که آفت اقتصاد کشور هستند، وضع قوانین در حوزه خرق حجاب شرکت، با بهره‌گیری از تجارب حقوقی کشورهای پیشرو در این زمینه را، اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. همچنین، با توجه به اینکه آثار و توابع تصمیمات و اقدامات مدیران شرکت در بسیاری از موارد گریبان گیر اشخاص ثالث شده و موجب ضرر ایشان می‌شود، از نظر شرعی و حقوقی، جبران زیان ناشی از اعمال ایشان توسط واردکننده زیان یا کسانی که از مدیریت مدیران منتفع می‌شوند، در صورتی که شرکت ناتوان از جبران خسارات باشد، با قواعد حقوقی سازگار به نظر می‌رسد، لیکن گشاده‌دستی و توسعه مسئولیت سهامداران و مدیران نباید به درجه‌ای برسد که مفهوم و محتوای مسئولیت محدود را بی‌اثر و تهی سازد و توان و جسارت مدیران را در اتخاذ تصمیمات شجاعانه و خطیر اقتصادی سلب کند. در شرایط فعلی هرچند مبانی فقهی و حقوقی از لحاظ نظری، از جامعیت لازم برای مقابله با سوءاستفاده از قاعده مسئولیت محدود و تضمین تداوم حرکت آن در مسیر صحیح برخوردار هستند، ولی رویه قضایی تاکنون از این ابزارهای کلی در راستای مقابله با معضلات اجتماعی و اقتصادی ناشی از سوءاستفاده از محدودیت مسئولیت در شرکت‌ها، جز در موارد بسیار نادر استفاده نکرده است. علت این امر را باید در التزام سنتی به قاعده مسئولیت محدود و روشن نبودن شرایط و قلمرو عدول از قاعده مسئولیت محدود در موارد استثنایی و روشن نبودن دامنه و قلمرو استثنائات قاعده و همچنین دشواری‌های خاص تطبیق قواعد عام حقوق مدنی بر موضوعات خاص تجاری دانست. به‌ویژه که این موضوعات ماهیت‌های چندگانه داشته و ابعاد و آثار اقتصادی، تجاری و اجتماعی متعددی را به دنبال دارند، لذا رویه قضایی در عمل ترجیح داده است، در کنار برخورداری از مزایای مسئولیت محدود، مضار آن را نیز پذیرا باشد و گمان نمی‌رود، لااقل در زمانی نزدیک با استفاده از ابزارهای سنتی و قواعد کلی به مقابله با شرکت‌های کاغذی و سوءاستفاده از قاعده مسئولیت محدود برخیزد. در نتیجه، وضع قوانین در خصوص شرایط خرق حجاب شرکت اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. از طرفی، قوانین در این حوزه باید جسورانه و محتاطانه تنظیم شود تا بتواند

دو مصلحت متضاد را کنار هم حفظ کند و از آنجایی که جمع اضداد در مقام قانون‌گذاری با توجه به ایستایی قوانین، دشوار است، باید نقش و تشخیص قاضی جهت انطباق شرایط قانونی خرق حجاب برجسته و پررنگ در نظر گرفته شود، بطوریکه قاضی در تعیین مسئولیت یا میزان آن بر اساس شرایط عدل و انصاف اختیارات کافی داشته باشد. بر اساس این اوصاف تصویب موادی به این شرح در حوزه خرق حجاب شرکت پیشنهاد می‌شود:

ماده ۱: کلیه شرکت‌های تجاری، دارای شخصیت حقوقی مستقل از سهامداران و شرکا هستند و دیون و دارایی‌هایی مستقل از سهامداران دارند و مادام که شرکت ورشکسته یا منحل نشده است، مطالبه دیون و الزام به ایفاء تعهدات به طرفیت خود شرکت به عمل می‌آید.

ماده ۲: شرکا و سهامداران شرکت‌ها و مدیران آن‌ها در برابر دیون و تعهدات شرکت مسئولیتی ندارند، مگر آنکه به موجب قرارداد یا قانون مسئول شناخته شوند.

ماده ۳: در صورتی که شرکت ورشکسته یا منحل شود و دارایی آن برای تأدیه دیونش کافی نباشد، مدیر یا مدیرانی که ناکافی بودن دارایی شرکت به نحوی از انحاء معلول تقلب، تقصیر یا سوء مدیریت ایشان است، منفرداً یا متضامناً با شرکت یا سایر مدیران، مسئول تأدیه آن قسمت از دیون و تعهدات شرکت هستند که به واسطه اقدامات و تصمیمات آن‌ها بلاوصول یا بلااجراء مانده است.

ماده ۴: در صورتی که سهامدار یا شرکت مادر یا هر شخص دیگری به عنوان مدیر عملی یا مدیر سایه یا هر عنوان دیگر، اداره یا کنترل شرکت را بر عهده داشته باشند و شرکت ورشکسته یا منحل شود و دارایی شرکت برای ادای دیون آن کافی نباشد، مدیر یا مدیران مذکور که ناکافی بودن دارایی شرکت معلول تقلب، تقصیر یا سوء مدیریت ایشان است، منفرداً یا متضامناً با شرکت یا سایر مدیران، مسئول تأدیه آن قسمت از دیون و تعهدات شرکت هستند که به واسطه اقدامات و تعهدات آن بلاوصول یا بلااجراء مانده است.

ماده ۵: چنانچه سهامدار، شرکت مادر یا هر یک از مدیران اعم از رسمی، عملی و

سایه، از شرکت صرفاً به عنوان ابزاری در راستای منافع یا اهداف خود استفاده کنند یا ظاهر شرکت را پوششی برای فعالیت‌های شخصی خود قرار داده و خود پشت نقاب شرکت مخفی شده باشند یا شرکت صرفاً به عنوان نماینده سهامدار خود عمل کند، به گونه‌ای که اعمال شرکت اصالتاً برای خودش نباشد و یا شرکت صوری و کاغذی تشکیل دهند، شخصاً مسئول دیون و تعهدات شرکت خواهند بود و برقراری این مسئولیت منوط به انحلال و تصفیه و احراز کافی نبودن اموال شرکت نیست.

ماده ۶: وقتی دو یا چند شرکت خود را به عنوان مجموعه واحد یا کنسرسیوم، معرفی می‌کنند یا به عنوان مجموعه واحد عمل می‌کنند، تمام شرکت‌های عضو گروه، متضامناً مسئول اجرای تعهدات و دیون مجموعه هستند، خواه منشأ اتحاد آن‌ها قانون یا قرارداد باشد.

ماده ۷: در تمامی موارد مذکور در مواد قبل، دادگاه در مقام تعیین میزان مسئولیت مدیران و سهامداران، بین حقوق طلبکاران شرکت و میزان مسئولیت مدیران و سهامداران آن بر اساس موازن عدل و انصاف، تعادل برقرار خواهد کرد.

منابع

الف. منابع فارسی

- پاسبان، محمدرضا و غلامی، ابوالفضل (۱۳۹۶) «ادغام‌های ضد رقابتی و ضمانت اجراهای مقرر در حقوق ایران»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره هشتم، شماره اول، بهار، صص ۵۵-۳۱.
- ریاطی، مهسا؛ محسنی، سعید و قبولی درافشان، سید محمد مهدی (۱۳۹۶) «عدم قابلیت استناد بطلان در شرکت‌های تجاری»، *مجله مطالعات حقوقی شیراز*، دوره نهم، شماره چهارم، زمستان، صص ۱۴۰-۱۱۷.
- رضایی، علی (۱۳۹۶) «مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابعه، مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، بلژیک و ایران»، *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۸، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۷۷-۱۵۱.

عیسائی تفرشی، محمد و رمضانی اکردی، حبیب (۱۳۹۳) «بررسی فقهی - حقوقی مسئولیت تضامنی در شرکت‌های تجاری»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره ششم، شماره سوم، پاییز، صص ۱۳۶-۱۱۵.
 فرجی، اسماعیل (۱۳۹۰) *نفوذ در پوشش حقوقی شرکت*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

کاشانی، محمود (۱۳۶۲) *نظریه تقلب نسبت به قانون*، جلد ۲، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.

یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۶) «مطالعه تطبیقی اوصاف شی در مسئولیت مدنی ناشی از اشیا در حقوق ایران و فرانسه»، *نشریه مطالعات حقوق خصوصی*، تابستان، صص ۳۸۳-۳۶۷.

ب. منابع عربی

مراغی، میرفتاح (۱۴۱۷ق) *العناوین الفقهیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق) *القواعد الفقهیه*، چاپ سوم، قم: مدرسه امیرالمؤمنین.
 نجفی اصفهانی، شیخ محمد حسن (۱۳۶۷) *جواهر الکلام*، فی شرح شرایع اسلامی، جلد ۳، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
 نراقی، ملا احمد (۱۴۱۷ق) *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ج. منابع انگلیسی

Ballantine, Henry Winthrop (1946) "Ballantine on Corporations", revised edn, Chicago, **Callaghan and Company**.
 Blankenburg, Stephanie, Plesch, Dan & Wilkinson, Frank. (2010) "Limited Liability and the Modern Corporation in Theory and in Practice", **Cambridge Journal of Economics**, 34, pp.321-836.
 Bailey, Edward., Groves, Hugo & Smith, Cormac (2008) **Corporate Insolvency, Law and Practice**, 4th edn, London: Butterworth.

- Blumberg, Phillip (2000) **The Law of Corporate Group, Tort, Contract, and Other Common Law Problems in Substantive Law of Parent and Subsidiary Corporations.**, New York: Gaithersburg.
- Blumberg, Phillip (2012) **Blumberg on Corporate Groups**, Second edition. Aspen Publishers.
- Clerk, John Frederic (2003) **Clerk & Lindsell on Torts**, 19th edn, London: Sweet & Maxwell.
- Davies, Paul (2008) **Company Law**, London: Sweet & Maxwell.
- Davies, Paul (2012) **Gower: Principles of Modern Company Law**, 9th edn, London: Sweet & Maxwell.
- Dearborn, Meredith (2009) "Enterprise Liability; Reviewing and Revitalizing Liability for Corporate", **Colifornia Law Review**, Volume 9.
- Dignam, Alan, & Lowry, John (2006) **Company Law**. London: Oxford University Press.
- Easterbrook, Frank, & Fischel, Daniel (1991) **The Economic Structure of Corporate Law**, Harvard University Press.
- Fletcher, Ian (2012) **The Law of Insolvency**, London: Sweet & Maxwell.
- Fletcher, Ian (1994) "Voidable Transaction in Bankruptcy, British Law Perspectives" in J.S. Zigel, **Current Developments in International and Comparative Corporate Insolvency Law**, London: Oxford Press.
- Griffin, Stephen (2009) **Company Law. Fundamental Principles**, 3rd edn, Essex: Pearson Education Limited.
- Henn, Harry George & Alexander, John (2011) **Laws of Corporations and Other Business Enterprise**, 6th edn, St Paul: West Publishing Co.
- Lezcano Navarro, José Maria (2013) "The Piercing of The Corporate Veil in Latin American Jurisprudence", **City Vniversity London Law School**.
- Lunney, Mark, & Oliphant, Ken (2008) **Tort Law, Text and Materials**, 3rd edn, London: Oxford University Press.
- Muchlinski, Peter (2002) **The Company Law Review, The Reform of United Kingdom Company Law**, De Lacy ed, Cavendish.
- Posner, Richard (1986) **Economic Analysis of Law**, 3rd edn, Boston, Little Brown.

- Powell, Frederick James (1980) "Parent and Subsidiary Corporations", Chicago: **Callaghan**.
- Ribstein, Larry (1991) "Limited Liability and Theories of the Corporation", 50 **Md. L. Rev.**
- Shittu, Bello & Ogwezzy, Michael (2014) "Piercing the Veil of Business Incorporation", US: American Research Institute.
- Solomon, Lewis, Schwartz, Donald, Bauman, Jeffrey., & Weiss, Elliott., (2002) **Corporation Law and Policy Material and Problems**. 3rd edn, west Publishing co.
- Strasser, Kurt (2005) **Piercing the Veil in Corporate Groups**, Fontana Press.
- Tolmie, Fiona (2016) **Introduction to Corporate and Personal Insolvency Law**, London: Sweet & Maxwell.
- Tollison, Robert (1979) **Piercing the Veil of Limited Liability**. 4 Del. J. corp.
- Wilkinson, Frank (1987) "Piercing the Corporate Veil and the Insolvency Act 1986", **Lawyer Press**.
- X. (1982), "Piercing the Corporate Law Veil: The Alter Ego Doctrine Under Common Law", 95 **Harvard, L.Rev.**